انترناسیونال ۷۱۴

ترامپ و تغییر سیاست در آمریکا

مصاحبه با علی جوادی

انترناسیونال: هفته گذشته ترامپ به کشورهای عربستان و اسرائیل سفر کرد. نتیجه این سفر را چگونه ارزیابی می کنید و چه تاثیری در توازن قوا و بویژه موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه گذاشت؟

علی جوادی: اجازه دهید قبل ازپاسخ دادن به این سئوال كه نتایج این سفر را چگونه ارزیابی میكنیم، به این سئوال پاسخ دهم كه این سفر چه اهدافی را دنبال میكرد و اصولا در راستای كدام سیاست و یا بهتر بگویم تغییر سیاستی در قبال مسائل خاورمیانه قرار دارد.

بنظر من سفر ترامپ به خاورمیانه، شركت در كنفرانس سران كشورهای اسلام زده و عرب زبان و همچنین سفر به اسرائیل یك حلقه مهم از سیاست استراتژیك هیات حاكمه جدید آمریكا است. گوشه هایی از این سیاست در قبال معضلات منطقه را ما در كمپین های تبلیغاتی این جریان نئوفاشیست دیده بودیم. این سفر در عین حال نشان یك چرخش سیاسی مهم در سیاست آمریكا در این دوره است.

همانطور كه میدانید سیاست اوباما در قبال معضلات خاورمیانه اساسا متكی بر تلاش برای ترمیم موقعیت رو به زوال این نیرو در منطقه، به سازش و توافق رسیدن با بازیگران اصلی این منطقه و ازجمله حكومت اسلامی و نتیجتا تحكیم موقعیت آمریكا در سطح جهانی و در قبال رقبا و معضلات پیش رو استوار بود. در این چهارچوب با حكومت اسلامی به سازش و بند بستی در قبال پروژه هسته ای حكومت اسلامی دست پیدا كردند. فشار معینی بر دولت اولترا دست راستی اسرائیل در قبال مسائل خاورمیانه و حل مساله فلسطین اعمال كردند كه به درجاتی رابطه دول آمریكا و اسرائیل را دستخوش نوساناتی كرد. در سطح بین المللی به مقابله با تمایلات ناسیونالیسم نوظهور روسیه رفتند و توانستند با پایه ریزی پیمان ترنس پاسیفیك (پی تی تی) به مقابله با غول اقتصادی چین بروند. اركان سیاست جهانی اوباما بر این محورها و كلا تحكیم و تقویت موقعیت رو به زوال آمریكا در سطح جهانی در دوران پس از جنگ سرد استوار بود.

سیاست هیات حاكمه جدید آمریكا به درجات زیادی متفاوت است. یك چرخش سیاسی - استراتژیك است. محورهای این تفاوت روشن اند. ترامپ آمریكا را از پیمان پی تی تی خارج كرد. مناسبات آمریكا و اروپا تا به امروزدستخوش تغییرات بسیاری شده است. هیات حاكمه جدید آمریكا بنوعی خواهان شكست پروژه اروپای واحد و جدایی كشورهای اصلی این بلوك جهانی است. در تلاش برای علم كردن حكومت اسلامی در قامت یك نیروی متخاصم در مقابل آمریكا در سطح جهانی هستند. دست اسرائیل را در پیشبرد هر گونه سیاست فاشیستی باز گذاشته اند. در قبال روسیه كاملا سیاست متفاوتی از سیاست دوره گذشته هیات حاكمه آمریكا دنبال میكنند. تلاش میكنند كه نزدیكی سیاسی و همسویی در سطح بین المللی ایجاد كنند.

در قبال سیاست جدید آمریكا در برابر حكومت اسلامی باید مكث بیشتری كرد. همانطور كه اشاره كردم، میكوشند كه جهوری اسلامی را در قامت یك نیروی متخاصم و دشمن آمریكا در دوره جدید تعریف كنند. این تخاصم و دشمنی از جنس و در ظرفیت دشمن استراتژیك است. به درجایی شبیه دشمنی و تقابلی است كه در دوران پس از جنگ دوم جهانی شكل گرفت. دارند میكوشند كه جمهوری اسلامی را در این ظرفیت قرار دهند. میكوشند كه سیمای سیاسی و ایدئولوژیك و فرهنگی آمریكا را در این دوران در تقابل با اسلام، تروریسم اسلامی و حكومت اسلامی تعریف كنند. روشن است كه این تقابل با اسلام سیاسی یك تقابل ارتجاعی و عمیقا ضد انسانی و نژادپرستانه است. به همان اندازه حكومت اسلامی ارتجاعی است. در این چهارچوب هدف نه نابودی حكومت اسلامی در كوتاه مدت و پیشبرد سیاست "رژیم چنج" بلكه اساسا بدست دادن تعریفی برای هویت و سیمای آمریكا در دوره جدید است. حكومت اسلامی قرار است كه كیسه بوكس این دوران هیات حاكمه آمریكا باشد. باید در تقابل با این نیرو سیمای خود را بعضا شكل دهند. به این اعتبار همان دستهایی كه قرار است حكومت اسلامی را در مقام دشمن استراتژیك قرار دهند، همان دستها هم این نیرو را برای مدتی حفظ خواهند كرد. به اعتبار دیگر نیازمند چنین دشمنی هستند. دشمنی كه نابودی اش به اعتباری به معنای تضعیف و زوال موقعیت خود است.

كنفرانس سران كشورهای اسلام زده، منهای حكومت اسلامی و متحدینش، یك نقطه عطف در پیشبرد این سیاست است. این سفر توانسته است كه پایه های ایجاد یك "جبهه واحد" در قبال حكومت اسلامی و نیروهایش را در منطقه بریزد. ناتوی عربی، شاخه نظامی این جبهه است. تجهیز نظامی بی سابقه عربستان سعودی، تلاش برای متحد كردن این نیروها در قبال حكومت اسلامی و پشت كردن به داعش و قطع كمك به این جریان بمنظور مقابله با حكومت اسلامی در سطح منطقه، یك ركن دیگر این سیاستشان است. یك هدف از این تلاش استراتژیك قرار دادن آمریكا در محور این تخاصمات است.

این تغییر سیاست آمریكا در منطقه تبعات معینی برای حكومت اسلامی به دنبال دارد. تشدید تخاصمات ارتجاعی میان آمریكا و متحدین اش در منطقه در قبال حكومت اسلامی یك نتیجه بلاواسطه این استراتژی جدید است. این تقابل مخاطرات جدیدی بر فضای تیره و آلوده خاورمیانه می افزاید. ابرهای سیاه و بسیاری در حال شكل گیری و حركت است.

انترناسیونال: روز یکشنبه گذشته آنجلا مرکل صدراعظم آلمان ضمن حمله به سیاست های ترامپ و دولت انگلیس گفت که آمریکا و بریتانیا شرکای قابل اعتمادی نیستند. به نظر شما دلیل تیره شدن رابطه اتحادیه اروپا و آمریکا و اروپا از کجا ناشی میشود؟ و نتایج آن چیست؟

**علی جوادی:** آنجلا مركل این سیاست را بار دیگر نیز تكرار كرد و به این اعتبار هرگونه ابهامی را در این زمینه كه شاید این یك لغزش سیاسی باشد، به كناری زد. آنچه در حال شكل گیری است یك تغییر ریل سیاسی است. گوشه هایی از روی آوری به سیاست "انزوا طلبی" آمریكا در قبال سیاست "گلوبالیستی" آمریكا است. یك ركن این تغییر سیاست، باز تعریف مناسبات آمریكا در قبال اروپا است. این شكاف در درجه اول خود را در نقش، جایگاه و سرنوشت ناتو یعنی مهمترین سازمان نظامی-سیاسی میان آمریكا و اروپا منعكس كرده است. آمریكا چسب متحد كننده این ائتلاف است. بدون نقش هژمونیك آمریكا در این ائتلاف آینده این ائتلاف و به همین اعتبار آینده اروپا در مقابل یك علامت سئوال قرار میگیرد. با اظهارات مركل و همچنین عكس العمل ترامپ در قبال آن، این شكاف عمیق تر شده است.

واقعیت این است كه مساله بر سر پرداخت و یا عدم پرداخت هزینه ناتو توسط كشورهای اروپایی عضو ناتو نیست. محدود كردن این شكاف به یك مساله مالی به معنای ندیدن یك تغییر ریل سیاسی و تغییر استراتژی سیاسی در سطح جهان است. آنچه تاكنون از اجزای سیاست استراتژیك ترامپیسم قابل تبیین است، این است كه ترامپیسم یك سیاست "انزواگرایانه" را در قبال اروپا و متحدین تاكنونی اش در دستور قرار داده است. ناتو مهمترین حلقه این اتحاد استراتژیك است. پس از جنگ دوم جهانی، این اتحاد برای دولتهای آمریكا، مستقل از اینكه به كدام جناح طبقه حاكمه آمریكا تعلق داشته اند، دارای اهمیت استراتژی و حیاتی بوده است. هژمونی آمریكا اساسا در جهان از این مجرا تامین شده و به پیش برده شده است. هرگونه تغییر سیاسی در این قبال داری پی آمدهای استراتژیك و پایدار است.

این شكاف اكنون آشكار شده است. تا كجا پیش می رود؟ نتایج آن كدام است؟ سرنوشت اروپای واحد چه خواهد شد؟ به این سئوالات اساسی بر اساس یك مجموعه از فرضیات میتوان تا حدودی پاسخ داد. فرض اول و تعیین كننده این است كه شانس و امكان بقای ترامپ و نتیجتا ترامپیسم تا چه حدی است؟ آیا ترامپ این دوره از ریاست جمهوری خود را به پایان خواهد رساند؟

اینكه این سیاست تا كجا به پیش میرود از یك طرف به درجات زیادی به موقعیت جریان ترامپ در هیات حاكمه آمریكا گره خورده است. آیا ترامپ استیضاح خواهد شد؟ آیا سرنوشت ترامپ مانند سرنوشت نیكسون در دور دوم ریاست جمهوری اش خواهد بود؟ تشابهات بسیارند. تلاشها در این زمینه در حال تشدید است. از طرف دیگر مساله به قدرت ترامپ در تغییر این سیاست استراتژیك در خود آمریكا گره خورده است. آیا حزب جمهوریخواه و كلا الیت سیاسی این جناح به دنبال این گرایش بسیج میشوند؟ ناروشنی ها كماكان مهم اند.

اما نتایج پیشبرد چنین سیاستی روشن اند. تغییر موقعیت سیاستی استراتژیك خود آمریكا در جهان كنونی یك نتیجه بلاواسطه آن است. تغییر موقعیت سیاسی اروپا جنبه دیگر این سیاست است. تا آنجا كه به اروپای واحد بر میگردد، چالش این سیاست از جانب ترامپ و ترامپیستهای اروپایی مساله جدی است. اروپای واحد بدون نقش هژمونیك آمریكا به سادگی قادر به سازمانیابی و اتحاد نیست. اولین سئوال این است كه كدام نیرو در اروپا در نقش و مقام رهبری این بلوك سیاسی قرار خواهد گرفت؟ آلمان، ائتلاف آلمان و فرانسه؟ طی كدام پروسه ای میتوان به این موقعیت دست یافت؟ معضلات این پروسه كدام است؟ مسلما آلمان در موقعیت اقتصادی و سیاسی بهتری برای نقش رهبری كننده اروپا قرار دارد. یك كاندید جدی است. اما یك واقعیت ساده این است كه اروپا به سادگی در زیر پرچم آلمان متحد نخواهد شد. در توضیح دلایل تاریخی این مساله باید به دو جنگ جهانی و نقش آلمان در شكل گیری این جنگها اشاره كرد.

از طرف دیگر ترامپ و ترامپیسم تماما خواهان از دست دادن هژمونی آمریكا در قبال اروپا نیستند. این هژمونی را با هزینه سیاسی و اقتصادی كمتری میخواهند. پیشبرد این سیاست را دارند با تضعیف این اتحادیه به پیش میبرند. رویدادهای آتی جوانب متعدد ناروش این شكاف و تغییر سیاست را شفاف تر خواهد كرد. تبیین دقیقتر نیازمند زمان است.

**انترناسیونال:** با گذشت نزدیک به چهار ماه از انتخاب ترامپ بعنوان رئیس جمهور آمریکا حملات و انتقادات به او دائما در حال افزایش است. برخی از طرح های او با مخالفت شدید مواجه و به حکم دادگاه متوقف شد. موقعیت ترامپ را در صحنه سیاسی آمریکا چگونه می بینید؟ آیا امکان استیضاح او وجود دارد؟ آیا در صورت ادامه قدرت تا چه اندازه می تواند سیاست های خود را به پیش ببرد؟

**علی جوادی:** موقعیت ترامپ و هیات حاكمه اش، یك سیر نزولی را در چند ماه قدرت گیری این جریان طی كرده است. همانطور كه اشاره كردید برخی از فرامین این جریان با حكم دادگاه متوقف شده است. از طرف دیگر تشكیل دادستان ویژه بمنظور بررسی نقش روسیه در انتخابات آمریكا و امكان همكاری با ترامپ و همكارانش و همچنین استخدام وكیل مدافع شخصی توسط ترامپ به این مساله ابعاد جدید و سرعت زیادی داده است. از طرف دیگر جامعه آمریكا به شدت قطبی شده است. تقابل با ترامپ و ترامپیسم به یك ویژگی سیاسی دوران كنونی تبدیل شده است. تشدید تقابل اجتماعی راست و چپ در جامعه در حال گسترش است.

آیا آمكان استیضاح ترامپ وجود دارد؟ پاسخ قطعی به این مساله به نتایج تحقیقات دادستان ویژه و همچنین شهادت رئیس سازمان اف بی آی بعضا گره خورده است. چنانچه این كمیته به این نتیجه برسند كه همكاران ترامپ و به درجه ای خود او در همدستی با دولت روسیه برای تاثیر گذاری بر انتخابات آمریكا دخالت داشته اند، چنانچه روشن شود كه ترامپ رئیس افی بی آی را بخاطر تحقیق در زمینه دخالت دولت روسیه تحت فشار قرار داده است، میتوان گفت كه زمینه های جدی و غیر قابل برگشتی برای استیضاح ترامپ فراهم شده است. اما استیضاح ترامپ در عین حال نیازمند چرخشی در حزب جمهوریخواه و نمایندگان این جریان در كنگره آمریكا است. تا زمانیكه بخش قابل ملاحظه ای از این جریان رای به استیضاح ندهند، چنین اقدامی در دستور قرار نخواهد گرفت. شاید با تغییر احتمالی كنگره آمریكا در انتخابات میان دوره ای این پروسه بطور عملی آغاز شود.

تا آنجا كه به پیشبرد سیاستهای ترامپ برمیگردد باید اذعان كرد، این سیاستها به همان درجه و به هر درجه كه پیش رفته است، تاثیرات مخرب و انزجار آوری بدنبال داشته است. طرح جدید بودجه آمریكا یك ضربه بزرگ به خدمات درمانی و بیمه های اجتماعی در آمریكا است. پیش بینی میشود كه با تعلیق سیستم درمانی نیم بند اوباما، بیش از ٢٤ میلیون تن عمدتا از سالمندان و بخش فقیر و كودكان جامعه بیمه درمانی خود را ازدست خواهند داد. تعرض راسیستی به افراد منتسب به اسلام گسترش بسیاری یافته است. تعرض به شهروندانی كه در مكزیك و سایر كشورهای آمریكای لاتین متولد شده اند و فاقد مدارك قانونی اقامت در آمریكا هستند، ابرهای سیاهی بر بالای سر این بخش از جامعه قرار داده است.

در عین باید تاكید كرد كه تبلیغات این جریان مبنی بر گسترش اشتغال و بهبود موقعیت مالی محرومان جامعه آمریكا پوچ تر از آن بود و هست كه لازم باشد نگاهی به كارنامه این جریان در واقعیت و در عملكردشان انداخت.

پروسه های حقوقی ای كه بخشهایی از هیات حاكمه در مقابل ترامپ و دولت او انداخته اند، یك مانع در پیشبرد سیاستهای این جناحند. اما باید تاكید كرد كه نیروی محركه اصلی این تحولات موقعیت جنبش و اعتراض انسانگرایی در جامعه است. به هر درجه كه این اعتراض گسترش یابد، شكاف جناحهای هیات حاكمه نیز تشدید خواهد شد. به همان درجه نیز ریزش بیشتری در صفوف جمهوریخواهان صورت خواهد گرفت.